

مه - ژوئن  
۱۹۳۲ مسیحی

# از کتب از مجله

خرداد ماه  
۱۳۱۱ شمسی

سال  
سیزدهم

(مدیر و نگارنده وحید دستگردی)

شماره  
سوم

## \*(فرزدق)\*

(۱)

اقتباس از کتب و مجلات عربی

برای ما شناختن شعرای بزرگ عرب و ترجمه اشعار آنان فریضه ادیبست چنانچه فضایی عرب هم در شناساندن شعرای بزرگ فارسی بجامعه خود و ترجمه دیوان آنان سعی و کوشش دارند. وحید

فرزدق - در سال بیستم هجری متولد و در سنه صد و ده وفات یافته و در حدود نود سال عمر کرده است. هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب شعر بر تپه بلند بنوغ رسید و نواغ شعرای جاهلیت همه در طی یک قرن پیش از اسلام تا اوایل اسلام آشکار شدند.

پس از ظهور اسلام مانند سایر ادیان نهضت شعری مقام بلند خود را بدرود گفت زیرا قبایل عرب بچنگ و جهانگیری مشغول و خلفای چهارگانه هم بسبب زهد و کناره گیری از دنیا باشعر و شاعر سروکاری نداشتند چنانکه شمه از آن در شرح حال فرزدق با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام عنقریب نگاشته خواهد

شد. پس از استقرار معاویه در شام و تشکیل دولت - سیاست دولت اموی اقتضا کرد که شعرا را بمدح خویش وادار کرده صله کامل و مقام رفیع بآنان عطا کنند زیرا خلفای بنی امیه از اهل بیت ترسان بوده و خود را مستحق خلافت نمیدانستند و شعرا را از زمان جاهلیت در افکار عرب تأثیر بزرگی بود که هر کس را مدح می گفتند مقام بلند می یافت و اگر هجو می رانندند از بلندی به پستی می افتاد و بدین سبب می توانستند بنی امیه را در انظار بزرگ و در جامعه عرب محترم سازند چنانکه کردند و هنوز هم جامعه اسلامی عرب آرزوی عصر اموی را در دل دارد! معاویه بدین سبب اول کسیست که شعرا را بخود نزدیک ساخته صله های گزاف به آنان داد و صناعت شعر بار دیگر نهضت و نشاط خود را از سر گرفت زیرا هنوز عرب از بلاغت جاهلیت بسیار دور نشده بود تا راه را بکلی گم کرده باشد.

پس دوباره نوابع شعر در عرب ظهور کردند و با اینکه این نهضت و نبوغ رهین قدرشناسی و مال اندیشی بنی امیه بود شعرا آنان را از ترس یا طمع مدح گفته ولی باطن و قلب آنان با اهل بیت و بنی هاشم بود.

پس از نابود شدن دولت اموی و ظهور سلطنت عباسی نیز شعر زینت دربار و ادب و فصاحت و رایج بازار بود تا زمانی که مردم بعلوم شرعی و فلسفه و ریاضیات و امثال آنها پرداخته و بالطبع از مقام اشعار و ادب و ظهور نوابع کاسته شد. یکی از نوابع بزرگ عصر اموی فرزدق بن غالب بن صعصعه از قبیله تمیم است که از نژاد پدران بزرگ بوده و بشرح حال پدر و جد او اینک اشارت اجمالی می رود.

صعصعه جد فرزدق - در زمان جاهلیت از مادر زاد و در قوم خود بزرگ و فرمانروا بود و او را (محبیب اله یثودات) میخواندند.

در عرب جاهلیت رسم بود که هر کس دختری برای او متولد می شد و از

تربیت وی بیم عجز داشت او را زنده دفن می کرد . ( واد ) بمعنی زنده دفن کردن  
( و موثوده ) مدفون زنده است .

صعصعه یکی از قوم خود را دید که گودالی می کند وزن او گریه می کند  
سبب گریه را از زن پرسید : گفت شوهرم می خواهد دخترم را زنده دفن کند  
از شوهر سبب این کار را پرسید ؟ جواب داد که تنگدستی مرا باینکار واداشته  
است صعصعه گفت من دختر را از تو بدو ناقه بچه دار خریداری می کنم تا  
شما بشیر آن دوناقه زندگانی کنید و دختر خود را دفن نکنید . پذیرا بود  
پس او را دوناقه و یک جمل عطا کرد و از آنروز نزد خود مصمم شد که هر کجا  
دختری می خواهند دفن کنند بهمین طریق خریداری کند و تا اول اسلام سبب  
موثوده را از مرگ و دفن نجات داد و ازین سبب به ( محیی الموثودات )  
مشهور گردید .

صعصعه اسلام را دریافت و با گروهی از بنی تمیم بصحبت پیغمبر اکرم  
نایل گردید و اسلام آورد پس گفت یا رسول الله مرا نصیحتی فرما . پیغمبر فرمود  
نسبت پدر و مادر و برادر و خواهر و زنان خود نیکی کن . گفت بیشتر بگوی .

گفت زبان و فرج خود را پاسدار <sup>را با صلح علوم انسانی</sup>  
آنگاه پیغمبر پرسید که شنیده ام کار خوبی از تو سرزده آن کار کدام است ؟  
گفت می دیدم مردم دختران خود را زنده بگور می کنند من دانستم برخلاف  
امر خداست پس بقدر توانائی خود ناقه و جمل فدیة کرده و سبب کودک بی گناه را  
نجات دادم .

صعصعه در شعر هم مقام خوبی داشته و این بیت از اوست :

وكان لمن عاداك خذنا مصائبنا

اذ المرء عادى من يودك صوره

فلا تسئلن عما لدیه فانه هو الداء لایخفی بذالك خافیا (۱)

غالب پدر فرزدق نیز از بزرگان قوم خود بوده و مناقب او مشهور است از جمله سالی در کوفه قحطی پدید آمد و مردم بیادیه ها فرار کردند و نیز با قوم خود از کوفه بیرون شد و از اتفاق با سحیم بن وثیل ریاحی که آنها رئیس قوم خود بود در یک بیادیه فرود آمدند. پس غالب برای قوم خود یک ناقه نحر کرد سحیم هم بهم چشمی ناقه نحر کرد. روز دیگر غالب دو ناقه نحر کرد او هم دو ناقه نحر کرد، روز سوم غالب سه ناقه نحر کرد او هم سه ناقه نحر کرد. روز چهارم غالب صد ناقه نحر کرد پس سحیم هیچ نحر نکرده و قضیه را ندیده انگاشت پس از آنکه قحطی بر طرف شد و مردم بکوفه برگشتند بنی ریاح بر سحیم اعتراض کرده و گفتند تنگ بزرگی در قبیله ما باقی گذاشتی می خواستی مثل غالب رفتار کنی و بجای هر یک شتر مادوشتر بتومی دادیم. سحیم معتذر شد که در آن زمان شتران او غایب بوده و دسترس نداشت پس سبب شتر را یکمتر به نحر کرد و صلاهی عام در داد که هر کس می خواهد از گوشت آنها ببرد. این واقعه در زمان خلافت علی بن ابیطالب بود و مردم از او استغنا کردند او حکم بحرمت داده و فرمود این شتران نه برای خوردن بلکه برای فخر و مباهات ذبح شده اند و گوشت آنها حرام است. پس ناچار آن شتران کشته را در کناسه کوفه ریختند و نصیب سگان و زاغان شدند.

فرزدق - نامش ابوهمام و کنیتش ابو فراس است (نه آن ابو فراس

(۱) قریب باین مضمون یک رباعی ملک شمس الدین کرت در مکتوب جوابیه خود که در سالهای پیشینه، ارمغان درج است بهواجه شمس الدین صاحب دیوان فرستاده **ولله دره**

### رباعی

با دوست نبایدم دگر بار نشست	بادشمن من دوست چو بسیار نشست
بگیرم از آن مگس که بر مار نشست	پرهیزم از آن عسل که با زهر آمیخت



همدانی معروف) با پدر خود در عراق عرب اقامت داشت و در زمان صباوت ملکه شعر در او ظهور کرد. پدرش غالب باو آفتخار کرده و امید داشت که يك شاعر بزرگ مشهور بشود.

بعد از واقعه جنگ جمل يكروز غالب فرزدق را در بصره پيش علی بن ابيطالب آورد و گفت فرزند من از شعرای مجید است اشعار او را بشنو. علی فرمود قرآن بدو تعلیم کن. این کلام در قالب فرزدق اثر کرد و با خود عهد بست که دیگر شعر نگوید تا قرآن را تمام حفظ کند.

پس از حفظ قرآن باز شعر گفتن مشغول شد و شهرتی بسزا یافت.

**معاصران فرزدق** - شعرای مشهور معاصر فرزدق جریر بن عطیه و اخطل

تغلبی بودند و این سه نفر اشعار شعرای بنی تمیم حسابد و بنی تمیم بعد از اسلام از حیث شعر و شاعر بر سایر قبایل برتری داشته اند.

**اخطل** بمقام فرزدق و جریر نمیرسد و با اتفاق دانشمندان پائین تر ازین دو و بالاتر از دیگرانست در عصر خود.

در رجحان فرزدق بر جریر یا جریر بر فرزدق اختلاف بزرگی میان سخن سنجان عرب حاصل است. کسانی که دو سخن معاند جزالت و متانت و استحکام هستند فرزدق را مقدم می شمارند و گویند (لولا الفرزدق لذهب ثلث لغة العرب) ولی کسانی که بروائی و سهولت و عذوبت الفاظ قائلند جریر را مقدم می دارند. بین این دو شاعر در تمام مدت عمر دشمنی و هجا برقرار بوده چنانکه شمه از آن در مقاله بعد بیاید.